

الحمد لله
الكرين



دانشگاه پیام نور (تهران)
دانشکده الهیات و معارف اسلامی
گروه فلسفه اخلاق

عنوان مقاله

اخلاق اگزیستانسیالیسم

بررسی و نقد دیدگاه‌های اخلاقی سارتر

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد
در رشته فلسفه اخلاق

استاد راهنما

دکتر محسن جوادی

استاد مشاور

دکتر مهدی زمانی

مؤلف

منیره پوستچی

شهریور ۸۹

تصویب نامه

پایان نامه کارشناسی ارشد

تحت عنوان: "اخلاق آگزیستانسیالیسم، بررسی و نقد دیدگاه های اخلاقی سارتر

تاریخ و روز دفاع: دوشنبه ۱۵/۶/۸۹ ساعت ۱۰/۳۰-۹

نمره: هجده و نیم ۱۸/۵ درجه - ارزشیابی: عالی

اعضاء هیأت داوران:

ردیف	سمت	نام و نام خانوادگی	مرتبه علمی	امضاء
۱	استاد راهنما	دکتر محسن جوادی		
۲	استاد مشاور	دکتر مهدی زمانی		
۳	استاد داور	دکتر دباغ	استاد	
۴	استاد داور	خانم دکتر علی پور	استاد دایم	
۵	استاد داور			
۶	نماینده تحصیلات تکمیلی			

تقدیم به پدر و مادر عزیزم که در تمام مراحل زندگی، بی دریغ پشتیبان من بوده اند.
و به مسر مهربان و صبورم که در درک مفهوم آزادی با من همراه است.

لازم است در اینجا از تمام کسانی که در مراحل مختلف نگارش این پایان‌نامه با اینجانب همکاری نموده‌اند، تشکر و قدردانی کنم.

نخست از آقای دکتر محسن جوادی که سمت استاد راهنمای این پروژه را به عهده گرفتند و صبورانه مرا در طول انجام این کار راهنمایی کردند، نهایت تشکر را دارم. بدون راهنمایی‌های ایشان چه در معرفی منابع و چه در خواندن و اصلاح متن کار، این پایان‌نامه به شکل حاضر در نمی‌آمد.

از آقای دکتر سروش دباغ که در سمت داور انتقادهای ارزشمندی ارائه دادند تشکر و قدردانی می‌نمایم.

و از پروفسور علی بهفروز که گرچه رسماً سمتی در این پایان‌نامه نداشت اما از ابتدای کار تا لحظه‌ی دفاع با من همراه بوده و توضیحات ایشان در جای‌جای این پایان‌نامه دیده می‌شود. لازم است از عمومی عزیزم برای پشتیبانی بی‌دریغ او تشکر ویژه داشته باشم.

چکیده: سارتر یکی از فیلسوفان اگزیستانسیالیست است که همانند دیگر فلاسفه این مکتب، انسان را موضوع اصلی فلسفه خود قرار داده است. آنچه برای بسیاری از آنها مهم است، انسان واقعی و انضمامی است. انسانی که در جهان قرار گرفته، به نامعقولی آن پی برده و به پوچی رسیده است اما با آن زندگی می‌کند. و تمام مضامین این زندگی مانند دلهره و اضطراب، وانهادگی، ناامیدی و از همه مهمتر مرگ آگاهی را با افتخار به دوش می‌کشد. اما مهم‌تر از تمام این مضامین آنچه در درجه اول اهمیت قرار دارد، آزادی و انتخاب آدمی است. انسان واقعی به تنهایی انتخاب می‌کند و به این انتخاب خود، آگاه است. و به مسئولیت این انتخاب نیز آگاهی دارد. و این در حالی است که اساس این انتخاب را آزادی تشکیل می‌دهد. در این میان سارتر بیش از دیگر افراد این مکتب به آزادی پرداخته و به «فیلسوف آزادی» شهرت یافته است. سارتر مدعی شده که تنها انسانی است که امروزه از امر مطلق صحبت می‌کند و این امر مطلق برای او همان واژه‌ی آشنا و نایاب «آزادی» است. شاید بتوان گفت آزادی بیش از هر جای دیگر در حیطه اخلاق کاربرد دارد. چرا که اندیشیدن در مورد خوب و بد رفتارها، درست و یا نادرست بودن اعمال تنها وقتی معنا دارد که با آزادی بتوان انتخاب کرد. به همین دلیل است که اخلاق برای فلاسفه اگزیستانسیالیسم به صورت مهمترین مساله درآمد. به طوری که فلسفه و معرفت شناسی آنها از اخلاق قابل تفکیک نمی‌باشد. این موضوع درباره فلسفه سارتر بیش از دیگر فیلسوفان این مکتب صادق است. و محور اساسی اندیشه او را چه در فلسفه اخلاق و چه در معرفت شناسی، آزادی تشکیل می‌دهد.

واژگان کلیدی: اگزیستانسیالیسم، اخلاق، انسان، آزادی، مسئولیت، انتخاب.

فهرست مطالب

۱	کلیات
۶	نگاهی اجمالی به زندگی و آثار ژان پل سارتر
۱۱	تعریف مساله
۱۲	واژگان کلیدی
۱۳	پرسش هایی که این تحقیق به آن پرداخته است
۱۴	سابقه و ضرورت انجام تحقیق
۱۵	فرضیه ها
۱۵	هدف ها
۱۵	کاربردها
۱۵	استفاده کنندگان از نتیجه پایان نامه
۱۶	روش و ابزار گردآوری اطلاعات
۱۷	فصل اول
۱۷	اخلاق
۱۸	اخلاق چیست
۱۹	ماهیت Ethics یا فلسفه اخلاق
۲۰	تقسیم بندی پژوهش های اخلاقی
۲۲	عناصر اصلی یک نظام اخلاقی
۲۳	اخلاق قبل از میلاد مسیح
۲۶	لذت گرایان
۲۸	رواقیون
۲۹	اخلاق نوین
۲۹	اخلاق فایده گرایی
۳۱	وظیفه گرایی
۳۳	اخلاق مبتنی بر فضیلت
۳۵	اخلاق معاصر
۳۶	فصل دوم
۳۶	فلسفه اگزیستانسیالیسم
۳۷	ایرادها و سوء تعبیرها

۳۸	تعریف اگزیستانسیالیسم
۳۹	اگزیستانسیالیسم از دیدگاه سارتر
۴۰	دلهره
۴۰	وانهادگی
۴۱	ناامیدی
۴۲	توجه به وجود نه موجود
۴۲	انسان، مضمون مشترک تمام فلاسفه اگزیستانسیالیسم
۴۳	توجه به فرد انسانی
۴۳	توجه به انسان عینی و خارجی در مقابل انسان انتزاعی
۴۴	توجه به جنبه‌های وجودی و روحی انسان به جای توجه به ابعاد دیگرش
۴۴	توجه به انسان به عنوان عامل به جای بحث از انسان به عنوان فاعل شناسایی
۴۵	توجه به آزادی، انتخاب و مسئولیت به جای نگاه جبرگرایانه به انسان
۴۵	توجه به جنبه‌های عاطفی و احساسی انسان
۴۷	فلسفه سورن کی‌یرکگور
۴۸	مرحله استحسانی
۴۸	مرحله اخلاقی
۴۹	مرحله دینی
۵۰	تعلیق اخلاق
۵۲	مقولات اگزیستانسیالیستی کی‌یرکگور
۵۳	فلسفه آلبر کامو
۵۶	فلسفه مارتین هایدگر
۶۰	فلسفه ژان پل سارتر
۶۰	آثار ادبی سارتر
۶۰	تهوع
۶۱	مگس‌ها
۶۱	مهم‌ترین مضامین فلسفه سارتر
۶۲	هستی در خود
۶۲	هستی برای خود
۶۳	عدم بودن «هستی برای خود»

۶۸ هستی برای دیگران
۷۰ هستی در خود- برای خود
۷۰ ترس آگاهی و سوء نیت
۷۲ فصل سوم
۷۲ اخلاق اگزیستانسیالیسم
۷۴ رد رئالیسم اخلاقی
۷۵ بیانیش، بیان کن، و اقدام کن
۷۵ ارزش آزادی و انتخاب آزاد برای تمام انسانها
۷۷ مسئولیت شخصی
۷۸ اهمیت وجود دیگران
۷۸ اختیار نهایی
۷۹ ایمان و اگزیستانسیالیسم
۸۲ اخلاق سورن کی پرگور
۸۴ اخلاق آلبرکامو
۸۹ اخلاق مارتین هایدگر
۹۲ اخلاق ژان پل سارتر
۹۲ اخلاق و هنر
۹۲ اخلاق انضمامی
۹۳ نظام اخلاقی سارتر
۹۳ انسان
۹۷ آزادی اصل اولیه اخلاق
۹۹ انسان اصیل و انسان غیر اصیل
۱۰۱ دلایل انتخاب آزادی، به عنوان ارزش اولیه اخلاق
۱۰۲ سوء نیت در مسایل اخلاقی
۱۰۴ دیگران
۱۰۶ انسان اخلاقی در اجتماع
۱۰۷ نقش الحاد در اخلاق سارتر
۱۱۰ فصل چهارم
۱۱۰ بررسی و نقد سارتر

۱۲۰	نتیجه
۱۲۶	فهرست منابع
۱۲۶	الف- منابع فارسی
۱۳۰	ب- منابع لاتین
۱۳۱	Abstract

کلیات

کلیات

قدمت اخلاق و اخلاقیات در زندگی بشر شاید به قدمت مذهب و زندگی شهرنشینی و مدنی انسان باشد. اگر می‌گوییم اخلاقیات پا به پای مذهب و باورهای مذهبی، از کهن‌ترین مذاهب چند خدایی و خرافی گرفته تا مدرن‌ترین مذاهب، رشد کرده است، برای این است که هیچ مذهبی را نمی‌شناسیم - چه مذهبی که ریشه‌ی آسمانی و الهی دارند و چه آنهایی که محلی و قومی بوده‌اند - که در آن اخلاقیات وجود نداشته باشد. مسئله اخلاقیات و مذهب تا آن حد به هم گره خورده است که برخی پژوهشگران فکر می‌کنند در زمان‌های بسیار قدیم که نیروی اجرایی متمرکزی در جوامع کوچک بشری وجود نداشته است، مذهب به صورت یک پدیده‌ی فوق طبیعی ضمانت اجرای اخلاقیاتی را که برای فرد و جامعه لازم است، بر عهده گرفته است.

اما گروهی دیگر پیدایش اخلاقیات را همزمان پیدایش زندگی مدنی بشر می‌دانند. آنها بر این عقیده هستند که زندگی اجتماعی ایجاب می‌کرده که انسانها برخی از حقوق فردی خود را به جامعه واگذار کنند و برای این که این کار به صورتی راحت‌تر عملی گردد، مسئله طرح اخلاقیات و «خوب» و «بد» رفتار و کردار افراد پیش آمده است. اینان عقیده دارند که پدیده اخلاقیات از اولین خصوصیات زندگی مدنی و اجتماعی بشر بوده است.

اگر هر یک از این «عقیده‌ها» را قبول کنیم نتیجه می‌گیریم که اخلاق و اخلاقیات حاصل وقایع تاریخی نیستند؛ وقایعی مانند یگانه پرستی حضرت ابراهیم، حکومت بنی اسرائیل، حکومت فراعنه مصر، سلطه‌ی فرهنگی و نظامی یونان بر دنیا، رشد فرهنگی و مدنی هخامنشیان، انقلاب مسیحیت، ظهور اسلام، گذراز دوران سلطه‌ی کلیسا، انقلاب کبیر فرانسه، انقلاب صنعتی اروپا و انقلاب تکنولوژی قرن اخیر. در حالی که همه این‌ها روی تغییر، تفسیر و تثبیت شاخه‌هایی از اخلاقیات موثر بوده‌اند اما اصل و اساس اخلاق را تشکیل نمی‌دهند.

عده‌ای از فلاسفه زیر بنای مکتب اخلاقی خود را لذت‌گرایی قرار داده بودند. اینان هر رفتار و کرداری که برای فرد و نه اجتماع و نه دیگران، لذت آور بود «خوب» می‌دانستند و هر رفتار و کرداری را که حاصل آن رنج و درد برای فرد بود «بد» می‌انگاشتند.

دو ایراد بسیار مهم بر این مکتب اخلاقی وارد بود.

اول این که جامعه را در مسیر هرج و مرج قرار می‌داد و این کار برای زندگی اجتماعی انسان‌ها نه مفید بود و نه پسندیده. البته باید توجه داشته باشیم که لذت‌گرایان توجه چندانی به سلامت جامعه نداشتند و فلسفه آنها بیشتر فردگرا بود.

ایراد دومی که به این مکتب اخلاقی وارد بود، این است که «لذت» و کارهایی که به «لذت» فرد ختم می‌شود، معمولاً رابطه‌ی مستقیم با میزان قدرت و تمول افراد دارد. هم در آن روزها، یعنی در اوج عظمت دولت یونان که مکتب اخلاق لذت‌گرایی موردپسند بوده و هم امروز که در دهه‌ی آغازین قرن بیست و یکم قرار داریم، رابطه‌ای مستقیم بین لذت‌گرایی مادی و میزان قدرت و ثروت وجود دارد. ایرادی که به آن اشاره کردیم درست در همین نکته نهفته است. زیرا آنهایی که وسیله‌ی اساسی لذت‌گرایی، یعنی قدرت و ثروت، را در دست دارند، اقلیت کوچکی را تشکیل می‌دهند و بقیه مردم یا به کلی بهره‌ای از وسایل لازم برای لذت‌گرایی ندارند و یا نمی‌توانند در جلب لذتها با آن اقلیت کوچک رقابت کنند.

از طرف دیگر، برخی از فلاسفه بر آن شدند که زیر بنای فلسفه اخلاق را از لذت‌گرایی به **وظیفه‌گرایی** تغییر دهند. نتیجه این کار پیدایش مکتب اخلاقی وظیفه‌گرایی شد.

اخلاق وظیفه‌گرایی محض، توجهی به نتیجه‌ی عمل نداشت همان قدر که کاری براساس وظیفه انجام می‌شد آن را «خوب» می‌انگاشتند. این امر که آیا انجام وظیفه به نفع فرد بوده یا نه، لذتی به همراه داشته یا نه، مورد نظر وظیفه‌گرایان نبود. فلاسفه‌ای که پیرو مکتب اخلاقی وظیفه‌گرایی بودند، عقیده داشتند که خصلت وظیفه‌گرایی و انجام کارها براساس وظیفه، اگر به درستی صورت گیرد، خود به خود ضامن سعادت و آسایش جامعه خواهد بود. ممکن است کاری که براساس وظیفه انجام می‌شود سودی و یا لذتی برای انجام دهنده نداشته باشد (شاید هم متضمن ضرری باشد) اما مسلماً برای جامعه مفید خواهد بود. چون اگر غیر از این بود جامعه آن را به عنوان وظیفه فرد یا افراد تعیین نمی‌کرد.

گروهی از فلاسفه نیز اخلاقیات را براساس نتیجه عمل اجتماعی به «خوب» و «بد» تقسیم می‌کردند. مکتب اخلاقی این گروه را مکتب اخلاقی **فایده‌گرایی** می‌گویند. مشکل اساسی این فلسفه اخلاقی این بود که هیچ‌گونه ثبات در امور اخلاقی را تضمین نمی‌کرد. خوب یا بد بودن هر عمل بسته به این بود که نتیجه عمل چه باشد و نتیجه هر عملی بسته به زمان انجام عمل و محیط انجام عمل متغیر می‌باشد. با توجه به این مکتب اخلاقی، برای دست زدن به هرگونه عملی لازم است که ابتدا نتیجه‌ی اجتماعی آن عمل بررسی گردد و در صورتی دست به عمل زد که احتمال مثبت بودن نتیجه‌ی عمل بسیار بالا باشد. مشکل دیگری که در این فلسفه اخلاقی وجود دارد این است که «خوب» یا «بد» بودن نتیجه برای چه کسی یا کسانی و چگونه تعیین می‌گردد.

گروهی از فلاسفه نیز این سه مکتب اخلاقی (لذت‌گرایی، وظیفه‌گرایی و فایده‌گرایی) را در هم تلفیق کردند و مکتبی تازه به وجود آورده‌اند. آنها لذت‌گرایی را توسعه داده و عنوان کردند که

«لذت» فقط محدود به لذت فردی و شهوانی و مادی نیست. بلکه شامل لذات اجتماعی و روانی نیز می‌شود. آنها عقیده داشتند وقتی عملی را براساس وظیفه انجام دهیم، اگر این عمل ما برای ما لذت و نتیجه خوب به بار آورد، ما هم براساس مکتب وظیفه‌گرایی عمل کرده‌ایم و هم براساس مکتب لذت‌گرایی و فایده‌گرایی. اما اگر عملی که براساس وظیفه انجام شده برای شخص عامل، حاوی لذتی نباشد مسلماً برای همسایه‌ی او یا جامعه‌ی او حاوی نتیجه‌ی مثبتی خواهد بود، زیرا اگر غیر از این باشد چنین عملی به صورت وظیفه تعریف نخواهد شد. لذا عملی که از روی وظیفه انجام داده‌ایم، اگر برای ما لذتی به بار نیآورد، برای جامعه یا برای دیگران مفید خواهد بود. در نتیجه با گسترش لذت از حالت لذت فردی به لذت اجتماعی، در عمل وظیفه‌گرایی، فایده‌گرایی و لذت‌گرایی بسیار به هم نزدیک شدند.

انقلاب فرهنگی و صنعتی اخیر، انسان خاکی و زمینی و این دنیایی را محور همه چیز قرار داد و به دنبال آن در اواخر قرن نوزدهم، فلسفه اگزیستانسیالیسم پایه‌ریزی گشت و در نیمه اول قرن بیستم تکامل پیدا کرد. محور این فلسفه «موجودیت انسان» است و نه وجود انسان. انسانی که بدون خواست خود و بدون انتخاب خود پا به عرصه‌ی وجود می‌گذارد، انسانی است که وجود دارد ولی موجودیت انسانی او امری بالقوه است و نه بالفعل. فلسفه اگزیستانسیالیسم می‌گوید این انسان از این پس می‌تواند با اختیار خود و با انتخاب آزادانه خود از مرحله انسان بالقوه و مرحله «وجودی» عبور کرده و انسان بالفعل شود و در این عرصه تکامل پیدا کند و هم می‌تواند در همان مرحله‌ی انسان بالقوه باقی بماند، این هر دو به انتخاب خود اوست.

فلسفه‌ی اگزیستانسیالیسم به دنبال خود مکتب اخلاقی اگزیستانسیالیسم را به همراه می‌آورد. محور مرکزی این مکتب اخلاقی، انسان و زندگی سعادت‌مندانانه دنیوی انسان است.

سارتر از انگشت شمار فلاسفه قرن بیستم است که به طور عملی و علنی خود را اگزیستانسیالیست می‌داند و از این امر ابایی ندارد. او رساله‌ها و کتاب‌های فراوانی در این باره نوشته است. او مکتب اخلاقی به نام اخلاق اگزیستانسیالیسم ارائه داد، که موضوع مورد بحث ما است.

این پایان‌نامه شامل چهار فصل است. فصل اول اختصاص داده شده به بحثی مختصر در مورد مسئله «اخلاق» و مکتب‌های متفاوت اخلاقی از دوران قبل از میلاد مسیح تا به امروز. فصل دوم مروری است بر فلسفه اگزیستانسیالیسم از دیدگاه فلاسفه مختلف. از جمله هایدگر، کی‌یرکگور، کامو و سارتر. در این فصل بیشتر تأکید بر روی دیدگاه سارتر می‌باشد. زیرا در میان فلاسفه‌ای که نام بردیم سارتر تنها کسی است که اقرار به اگزیستانسیالیست بودن می‌کند. علاوه بر این هدف

اصلی، بحث اخلاق اگزستانسیالیسم از دیدگاه سارتر می‌باشد. فصل سوم به مکتب اخلاقی اگزستانسیالیسم اختصاص داده شده است که در آن دیدگاه‌های اخلاقی فلاسفه مهم که از آنها در فصل دوم نام بردیم، بررسی میشود. و البته در اینجا نیز تاکید بیشتر بر روی اخلاق سارتر است. فصل چهارم به نقد و بررسی مکتب اخلاقی سارتر می‌پردازد.

نگاهی اجمالی به زندگی و آثار ژان پل سارتر

به ندرت می توان در بین داستان نویسان، نمایشنامه نویسان، اخلاقیون و فلاسفه قرن بیستم کسی را از لحاظ آفرینش آثار، پرکارتر از ژان پل سارتر پیدا کرد.

در فاصله سال های ۱۹۳۵ تا ۱۹۷۰ چه در اروپا و چه در آمریکا هیچ ادیب و نویسنده ای با چنین عمق نفوذی در فلسفه و اخلاق و سیاست دیده نمی شود که به پایه ی سارتر برسد.

ژان پل سارتر در ۲۱ ژوئن سال ۱۹۰۵ در پاریس متولد شد. پدر بزرگ پدری او امار سارتر^۱ طبیب و پزشک روستا بود. پدر او ماری ژان باتیست سارتر^۲ در دانشکده پلی تکنیک تحصیل کرده بود و با عنوان افسر نیروی دریایی به خدمت مشغول بود. او هنگامی که در هند و چین کار می کرد بیمار شد و در سال ۱۹۰۷ در گذشت. در این زمان سارتر فقط دو سال داشت.^۳

پدر بزرگ مادری او چارلز شوایتزر^۴ استاد و نویسنده و معلم زبان آلمانی بود. مادر او آن ماری شوایتزر^۵ با اعتقاد به مذهب کاتولیک بزرگ شده بود. حال آنکه همه افراد خانواده شوایتزر پروتستان بودند. پس سارتر در محیطی کاتولیک اما عاری از تعصب بزرگ شد. از این رو مدت کوتاهی شور کودکانه ای به مذهب پیدا کرد، سپس از هر گونه ایمانی روی برتافت و هرگز به هیچ گونه ایمانی بازنگشت.

وقتی سارتر یازده ساله شد مادرش دوباره ازدواج کرد و او به همراه مادر و ناپدری خود راهی شهر لاروشل^۶ شد. در سنین بین دوازده و چهارده سالگی در دبیرستان محلی به تحصیل پرداخت و سپس به دلایلی به پاریس فرستاده شد تا در آنجا ادامه تحصیل دهد.^۷

تحصیلات عالی را در دارالمعلمین پاریس و از ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۸ به انجام رساند. در سال ۱۹۲۹ در امتحانات دکتری شرکت کرد و نفر اول شد. سیمون دوبوار^۸ همراه همیشگی او در امتحانات نفر دوم شد. سپس به تدریس فلسفه در دبیرستان های دولتی لوهاور^۹، لائون^{۱۰} و بعد پاریس پرداخت.

^۱ - Eymard Sartre

^۲ - Marie – Jean – Baptiste Sartre

^۳ - پیر، هنری. ژان پل سارتر. مترجمان: احمد میر علایی و ابوالحسن نجفی. صص ۵-۷.

^۴ - Charles Schweitzer.

^۵ - Anne – Marie Schweitzer.

^۶ - La Rochele.

^۷ - کرنستن، موریس. ژان پل سارتر. مترجم: منوچهر بزرگمهر. صص ۱۱-۱۰.

^۸ - Simone de BeauVoir.

^۹ - Le Havre

^{۱۰} - Laon

از سال ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۵ ابتدا در برلین و سپس در دانشگاه فرایبورگ دانشجوی محقق بود. در سال ۱۹۳۹ به ارتش فرانسه پیوست و در سال ۱۹۴۰ اسیر شد. با آزادی از اسارت، در سال ۱۹۴۱ به تدریس فلسفه بازگشت و در نهضت مقاومت شرکت فعالانه داشت. او هیچ گاه صاحب کرسی دانشگاهی نشد.^۱

سارتر در جوانی به فلسفه علاقه داشت و از آنجایی که به واسطه جد مادریش زبان آلمانی را خوب می‌دانست مدت یکسال به آلمان رفت تا در فلسفه جدید آلمان تحقیق کند، و در آنجا بود که تحت نفوذ هوسرل و هایدگر قرار گرفت.

سارتر علاقه خاصی داشت که یک اگزیستانسیالیسم خوانده شود، به همین علت پیرو این مسلک بودن نمی‌توانست منحصر به نوشتن رساله‌های فلسفی و نظری باشد، لذا به داستان‌نویسی پرداخت. داستان نویسی از لحاظ فیلسوف اصالت وجود جاذبه خاصی دارد. زیرا به گفته سیمون دوبوار فقط در داستان است که نویسنده می‌تواند آن فوران اصیل وجود را بیان کند.

پس عجیب نیست که سارتر ابتدا به عنوان داستان نویس شهرت پیدا کرد.

سارتر علاوه بر این که فلسفه را از استادان آلمانی آموخت از هجوم و غلبه آلمانی‌ها نیز درس بزرگی گرفت. «آزادی».

به گفته سارتر از آنجایی که فرانسوی‌ها هر نوع تحقیر و تبعید و حبسی را از طرف آلمانی‌ها تحمل می‌کردند، خود را آزاد می‌دیدند. چون هر اندیشه‌ای برای آن‌ها به منزله پیروزی بود. در واقع هر تصمیمی که فرد فرد آن‌ها در زندگی می‌گرفتند اختیاری واقعی بود. زیرا در مقابل خطر مرگ گرفته می‌شد از این جا بود که سارتر مهم‌ترین و اساسی‌ترین جنبه وجودی انسان‌ها را آزادی و اختیار در نظر گرفت.^۲

آثار سارتر را به تفکیک موضوع می‌توان چنین برشمرد:

فیلمنامه، نمایشنامه، رمان

۱۹۳۸	تهوع
۱۹۳۹	دیوار
۱۹۴۰	باری یونا(آوازه خوان)

^۱- کاپستون، فردریک چارلز. تاریخ فلسفه. (جلد نهم). مترجمان: عبدالحسین آذرنگ، سید محمود یوسف ثانی. ص ۴۰۵.

^۲- کرنستن، موریس. ژان پل سارتر: مترجم: منوچهر بزرگمهر. صص ۱۱-۲۵.

۱۹۴۳	مگس‌ها
۱۹۴۴	دوزخ
۱۹۴۵	مغرور و زیبا
۱۹۴۵	سن عقل (دوران استدلال)
۱۹۴۶	روسپی بزرگوار
۱۹۴۶	مرده های بی کفن و دفن
۱۹۴۷	کار از کار گذشت
۱۹۴۷	تعلیق
۱۹۴۸	دنده های چرخ
۱۹۴۸	دست‌های آلوده
۱۹۴۹	عذاب روح
۱۹۵۱	شیطان و خدا
۱۹۵۳	کین
۱۹۵۵	نکراسوف
۱۹۵۶	زنان تروا
۱۹۵۹	گوشه نشینان آلتونا
۱۹۸۴	سناریوی فروید

فلسفی

۱۹۳۶	تخیل: یک نقد روانی
۱۹۳۷	برتری «من»
۱۹۳۹	طرح نظریه‌ای درباره عواطف
۱۹۴۰	مخیل
۱۹۴۳	هستی و نیستی

- ۱۹۴۶ اگزستانسیالیسم و اصالت بشر
- ۱۹۵۷ جستجویی برای یک روش
- ۱۹۶۰-۱۹۸۵ نقدی بر عقل دیالکتیکی
- ۱۹۸۳ دفترچه‌ای برای اخلاق
- ۱۹۸۹ حقیقت و هستی

مقالات انتقادی

- ۱۹۴۳ یهود و یهودستیزی
- ۱۹۴۶ بودلر
- ۱۹۴۷ موقعیت‌ها (۱) نقد ادبیات
- ۱۹۴۷ موقعیت‌ها (۲) ادبیات چیست؟
- ۱۹۴۸ ارفه سیاه
- ۱۹۴۹ موقعیت‌ها (۳)
- ۱۹۵۲ قدیس سن ژنه طنز پرداز و شهید
- ۱۹۵۳ رویدادهای هنری مارتین
- ۱۹۶۴ موقعیت‌ها (۴) تصاویر
- ۱۹۶۴ موقعیت‌ها (۵) استعمارگری و استعمارگری جدید
- ۱۹۶۶ موقعیت‌ها (۶) مسائل مارکسیسم: «قسمت اول»
- ۱۹۶۷ موقعیت‌ها (۷) مسائل مارکسیسم: «قسمت دوم»
- ابله خانواده:
- ۱۹۷۱ - ۱۹۷۲ پژوهشی درباره زندگی و آثار فلویبر
- ۱۹۷۲ موقعیت‌ها (۸)
- ۱۹۷۲ موقعیت‌ها (۹)

موقعیت‌ها (۱۰) زندگی/موقعیت‌ها:

۱۹۷۶

مقاله‌های کتبی و شفاهی

اتوبیوگرافی

۱۹۷۹

سارتر از زبان خودش

۱۹۶۴

کلمات

۱۹۸۳

شاهد زندگی من، لحظات آرام جنگ

۱۹۸۴

خاطرات جنگ: یادداشت‌هایی از یک جنگ دروغین

در جمع آثار سارتر به طور کلی که بالغ بر چهل است، شمار نوشته‌های فلسفی به معنی
اخص که در زمان حیاتش منتشر شده، در حدود هفت جلد است. که سه تای آن‌ها (خیالی، هستی
و نیستی و نقد عقل دیالکتیکی) مهم‌تر است.^۱

سارتر ابتدا با انتشار داستان تهوع و سپس دیوار به شهرت رسید و از آن بعد با انتشار دیگر
آثار خود یکی پس از دیگری بر شهرت‌اش افزوده شد.

سارتر در سال ۱۹۶۴ کاندید جایزه نوبل ادبیات گردید اما آن را رد کرد. وی سرانجام در ۱۵
آوریل سال ۱۹۸۰ در پاریس جهان را بدرود گفت. بیش از پنجاه هزار نفر تا گورستان مون‌پارناس^۲،
او را، همراهی کردند.^۳

^۱ -ورنو،روژه،وال،ژان. نگاهی به پدیدارشناسی و فلسفه‌های هست بودن. مترجم:یحیی مهدوی. ص ۲۵۹.

^۲ - Montparnasse

^۳ - سارتر، ژان پل. خانواده خوشبخت. مترجم: بیژن فروغانی. ص ۴